

شرح لغات دری صنف دہم

گرد آوری: محمد نصیر توکلی

لغات مربوط به درس « ستایش خدا و پیامبر »

سپاس: ستایش و آفرین

ایزد: خداوند، پروردگار

آفرین: سپاس، ستایش

بر او آفرین کرد موقت بسی

که چون تو نیابیم مهمان بسی « فردوسی »

جهان آفرین: آفریننده و خالق دنیا

اختران: ستاره گان

رخشان : تابان

ارجمند: عزیز و گرامی

سود: فایده

پرتو: نور، روشنی

پرستیدن: عبادت کردن

ستوده: توصیف شده

پاینده: باقی، جاوید

خوشگوار: لذیذ

درخورنده: سزاوار، لایق

گزید: از گزیدن، بمعنی انتخاب کردن

گزند: ضرر، آسیب

بازپسین: آخرین

پندنیوشان: پند شنوان، شنونده گان

لغات مربوط به درس «حمد»

جان: تن

کزین: که ازین

اندیشه: فکر

نگارنده: نقش کننده

آفریننده: خالق

جایگاه: جاه و مقام

همی: همچنین، همیشه، هم این

رای: فکر، اندیشه، عقل

روان: جان، روح انسانی

فرمان: دستور

سخنگاه: جای سخن، مکان سخن گفتن

میان: کمر

چون: چگونه

یکسو شدن: دور شدن

خرد: عقل

برتر: بلندتر، بالاتر

کیهان: جهان

سپهر: آسمان

فروزنده: روشن کننده، درخشان

ناهید: ستاره

مهر: آفتاب

بیننده گان: اینجا مراد هردو چشم است

گوهران: عناصر (خاک، باد، آب، آتش)

سخته: سنجیده، اندازه شده

آله: وسیله، اسباب

خستو: اقرار کننده، معترف

ژرف: عمیق، دقیق

بُرنا: جوان

لغات مربوط به درس «پند پیران»

دوش: دیشب، شب گذشته

نشاید: نسزد، نمی سزد

تیز هوش: دانا، زیرک

می فروش: فروشنده شراب، کنایه از مرشید و مربی

کزروی طبع: طبیعتاً، عادتاً

سخت کوش: متعصب، سخت گیر

جام: ظرف

زخم: ضربه، ضرر، آسیب

تا نگردي آشنا: تا معرفت اخلاقی نیابی

گرت: اگر ترا

آیی: از فعل آمدن

چنگ: یکی از آلات موسیقی است

خروش: آه و ناله، بانگ و فریاد

سروش: فرشته آرنده پیام خوش، کنایه از حضرت جبرئیل

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است

پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن «حافظ»

حریم: محوطه، گرداگرد

زانکه: زیرا که

بساط: فرش، مجلس

نکته دان: کسی که سخنان دقیق و پیچیده می داند

خود فروشی: خود نمایی، لاف زدن در باره خود

لغات مربوط به درس « پروانه و بلبل »

غلغل: شوریدن و فریاد

بیداد: ظلم، ستم

تیره روز: بد بخت، پریشان حال

بختیار: بخت آور، نیک اختر

یار: مدد کار، یاور

رهی: غلام، بنده

مباد: نباشد

لغات مربوط به درس « سبکتگین با آهو.. »

سبکتگین: نام پدر سلطان محمود غزنوی، به فرمان

روای رسید و ملقب به ناصرالدوله گردید

دبیر: منشی، نویسنده

یکی نامه فرمود پس تا دبیر

نویسد از اسکندر شیرگیر «فردوسی»

مقبو القول: مصدق، آنکه سخنش مورد قبول باشد.

کارآمد: آنکه کارها را به نیکویی انجام دهد، کاردان،

شیء قابل استفاده

بهر فرهاد کو را تیشه آفر به کار آمد

به این فرزانه ده یک مرد کار آمد نمی آید. «مفسن»

استیفاء: تمام فراگرفتن

آیت: علامت و نشانه

بُست: یکی از شهرهای افغانستان نزدیک هلمند

بایتوزیان: سلسله از امرای محلی ناحیه بُست.

زعیم: مهتر، پیشوا

تالقان: منطقه در شمال افغانستان

سدید: با استقامت و پایدار

بناوخت: نوازش داد

بخواندی: می خواست، طلب می کرد

باز نمودن: شرح دادن

برنشستن: سوار شدن با اسب یا مرکب دیگر

شبی بر نشست از فلک در گذشت

به تمکین و پناه از ملک در گذشت «سعری»

تیز تک: تیز رفتار

لختی: لحظه ای، اندکی

یله کردن: رها کردن

باز گرفتن: سبقت و پیشی و رسیدن به صید

بر انگیختن: به حرکت در آوردن

برآورد گرز گران را به دوش

برانگیخت رخت و برآمد بجوش «فردوسی»

نیرو: قوت

غمی: مانده و خسته، غمگین

اثر: دنبال، عقب

غریو: فریاد

وثاق: خانه، اتاق

فرهمند: هوشیار، مبارک، دانا

عز ذکره: بلند مرتبت است یاد او

لغات مربوط به درس « تنها بسیار به از یاربد »

یاربد:

متحیر: سر گشته، حیران

پرکار (پرگار): آلت هندسی برای کشیدن دایره و

خطوط

پو نقطه گفتمش اندر میان دایره ای

به فنده گفت که ای حافظ این چه پرکاری «حافظ»

مارفسای: مارگیر

رنج آزموده: رنج دیده ، مشقت کشیده	ارچه: اگر چه
حصار: قلعه، بند ، دژ	فسونگر: افسونگر
یاسمن: نوعی گل است	تیمار: پرستاری، غمخواری
شاگرد: درینجا مراد سپاهی و علم بردار	کِشتار: زرع کرده شده ، کِشت کرده شده
آستان: درگاه	عار: ننگ، عیب
گردن افراختن: خود نمایی و گردن کشی	بیایدت: بایسته است ترا
غایت: نهایت ، پایان	رنجه: رنجیده
تعب: ماندگی و مشقت	بنگر: ببین
حصن: بنا و جای استوار، قلعه، بند	بد کنش: بد کردار
حصین: محکم، استوار	طومار: عمل نامه ، صحیفه
مصایب: جمع مصیبت ، رنجها و درد ها	معیار: اندازه و پیمانہ
متاعب: جمع تعب	از اهل روزگار به معیار امتنان
پیکار: جنگ، کارزار	کم نیستم به هیچ گر افزون نیامرم « عطار »
پو بشنید کاوس گفتار اوی	سزاوار: شایسته ، درخور
بیاراست لشکر به پیکار اوی « فردوسی »	داور: حاکم، قضاوت کنند
راسخ: استوار، ثابت ، پایدار	خورش: غذا، خوردنی
آهنگ: قصد، عزم	منقار: نول مرغ و آله دانه چیدن
افگندن: انداختن، به زمین زدن	بدانک: بدان که، بفهم که
هجوم: حمله	رسته: رها ، آزاد
واژگون: سرنگون، معکوس	غدار: فریبنده
مجاهدت: جهاد کردن، جهد و کوشش کردن	فرومایه: پست، کم بها، بد اصل
معرکه: جای جنگ و کارزار	
رعد: بانگ کردن آسمان و غرش آن	ملن با فرو مایه مردم نشست
کوس: دهل بزرگ که وقت جنگ می زنند	پو کردی ز هیبت فرو شوی دست « سعری »
موجب: لازم کننده، سبب	
افشاندن: تکان دادن، پاک کردن	لغات مربوط به « مناظره رایت و پرده »
پدر مرده را سایه بر سر فلن	مناظره: بحث و گفت و گو
غبارش بیفشان و قارش بکن « سعری »	رایت: بیرق، علم
آشفته: به خشم آمده، خشمگین	خلاف: مخالفت، جنجال
حرمت: احترام	رکاب: حلقه فلزی که در دو طرف زین می آویزند و
غیور: غیرت مند، باغیرت	تکیه گاه پاهای سوار است
گماشتن: نصب کردن ، گذاشتن	عتاب: خشم گرفتن، گله کردن
حراست: نگهبانی	خواجه تاش: بنده و خدمتگار یک خواجه

شنجرف: یکنوع رنگ سبز کانی
مروارید: لؤلؤ
می سازد: ساز و سرود می کند
کش: مخفف که اش، که اورا
حبذا: کلمه تحسین است، بمعنی خوبتر و بهتر
صُحُف: جمع صحیفه، صفحه
بگشوده: باز کرده
راغ: صحرا، مرغزار
عود: چوبی است خوشبو
رود: یکی از آلات موسیقی است
مکنون: پوشیده
دبیه: دیبا، نوعی حریر است
نافه: ناف آهوی مشک
باربند: مطرب معروف خسرو پرویز ساسانی
زند: نام دیگر کتاب اوستا
حُله: یک نوع پارچه ابریشمی
شقایق: جمع شقیق و آن گل سرخ است
صوَر: جمع صورت
همایون: مبارک
مشکسای: ساینده مشک، کنایه از معطر و خوشبو
نشگفت: شگفت و عجیب نیست
کاتش: که آتش
فروردین: ماه اول سال شمسی (حمل)
هامون: دشت
زنگار: یک نوع رنگ آبی
مجمره: آتش دان
فراز: بالا، بلندی
آراستن: آرایش دادن، زینت دادن
خرم: خوش و خندان
انگلیون: کتاب مانی نقاش است
سلب: لباس، پوشش
بر: ثمر، میوه
سوری: یکنوع گل سرخ، معروف به گل محمدی

بذل: بخشش و عطا
دستخوش: عاجز، ذبون و زیر دست
 پون نه ای کامل دکان تنها مگیر
 دستفوش میباش تاگردی فمیر «مولوی»
افراستن: بلند کردن

لغات مربوط به درس « پایگاه انسان »

جامه خلعت: جامه دوخته شده که از طرف کسی
 انعام داده شود.
طامع: طمع کننده
گزنده: مضر، ضرر رسان
تمنا: درخواست و آرزو
قانع: قناعت کننده
فضول: زاید، بیهوده
وام: قرض
چبود: مخفف چه بود
از پبی: از برای
دیو: مراد مردم پلید و پست، مخلوق خیالی
دَد: حیوان درنده
شادخوار: شادکام، موفق
حُلُقان: جامه کهنه، کهنه
حُلل: جمع حله، جامه ابریشمی
لهو: بیهودگی، بازی کردن
حُرد همت: کم همت، دون همت
پاس: احترام و سپاس

لغات مربوط به درس « وصف بهار »

مقدم: باز آمدن، تشریف آوری
مرحبا: سپاس، آفرین
گیتی: دنیا، جهان
سقلاطون: پارچه ایست گرانبها، بافته شده از پشم
 یا ابریشم.
صبا: باد صبح، نسیم

حکمت: علم
 انعکاس: برگردیدن، منعکس شدن
 مشحون: پُر
 ظلمت: تاریکی
 بدیع: تازه و نو، زیبا
 ظهیر: یار، مددگار
 مطلع: جای طلوع، اولین بیت شعر
 قراین: جمع قرینه
 حرص: ضد قناعت، آزمندی
 اوان: هنگام ، وقت، زمان
 اوان منقل آتش گزشت و ثانۀ گرم
 زمان برکۀ آب است و صفۀ ایوان
 « سعری »
 عهد: زمان
 ممدوح: ستوده شده
 پندار: گمان
 شیوا: فصیح و روان
 سبک: شیوه، روش
 معاصر: هم عصر ، هم زمان
 طاووس: مرغیست زیبا
 حدیث: سخن
 چکامه: شعر، قصیده
 ملوک: سلاطین، پادشاهان
 تربت: خاک، مقبره
 تازی: عرب، عربی
 که سعری راه و رسم عشق‌بازی
 پنهان داند که در بغداد تازی
 « سعری »
 قریحه: طبع، ذوق
 برجسته: بزرگ ، معروف
 ضیاء: روشنی
 جادو: سحر
 قوتی: نیرویی
 طارم گردون: آسمان، فلک
 سده: یک صد سال، یک قرن

ساری: سار، مرغی است کوچک و خوش آواز
 رمانی: منسوب به رمان که انار است
 بزازی: پارچه فروشی
 ریحان: گل معروف است، هر گیاه سبز و خوشبو
 خسروی: پادشاهی
 پازند: شرح و تفسیر کتاب زند
 ابره: رویه لباس
 خیره: حیران ، شگفتی
 نگار: نقش
 جعد: موی پیچیده، حلقه های زلف
 ارشُد: اگر شد
 پرویز: پادشاه
 افروختن: روشن کردن
 پود: بافه، نخهای که در عرض پارچه می بافند
 مانی: نام نقاشی که کتاب انگلیون را نقاشی کرد
 شعار: لباس

لغات مربوط به درس «ظهیر فاریابی»

چکامه سرا: شاعر
 شباب: جوانی
 دودمان: خانمان، خانواده
 اندوختن: جمع کردن
 ثانی: دوم
 طعم: مزه
 نجوم: ستاره ها
 پارسی: فارسی
 گماشته: گذاشته
 تعقید: پیچیده
 خرمی: شادی
 رنجور: مریض
 التفات: میل کردن
 انشاد کردن: سرودن، تعریف کردن
 مقتدر: توانا ، قادر

خرابه: ویرانه

راندن: به راه انداختن، روان کردن

غول: موجود هیبت ناک و خیالی مانند دیو

غافل: بی خبر

رأی: فکر

بانگ: صدا، آواز

سرفراز: سربلند

لغات مربوط به درس «پند دانایان»

شهریار: خداوند شهر، پادشاه

دیریاب: دیرفهم، بی معنا

نیام: غلاف، پوش

تندی: پیش دستی، عجله

داستان زدن: مثال زدن، مثال آوردن

پرشتاب: عجول، عجله کننده

فروغ: روشنی

درنام جستن: درخور ولایت نام جویی

روان: روح

مردمی: انسانیت

بمان: بگذار

بد دل: ترسنده، جبون

انجمن: مجلس

پیکار: جنگ

گسترده: پخش کردن، پراکندن

نگر: بین

گوهر: اصل و نسب

لغات مربوط به درس «تحسین نا دان»

سخنور: سخنگو، سخن دان

لوا: بیرق، علم

نکو خواند: خوش خواند

لغات مربوط به درس «گند است دروغ...»

منافق: دو روی، کسی که نفاق دارد

زی: نزد

گند: بد بوی، نجاست

قزاقند: یکنوع پارچه ابریشمی خام و کم بها

زیراک: زیرا که

سوگند: قسم

پراکند: پاشید، تخم کرد

دربند: بسته کن

پسند: قبول کردن، انتخاب کردن

حذر: بیم، ترس

ترفند: یاوه، دروغ، مکر

بنه: بیخ، بن

لغات مربوط به درس «سکندر و دیوجانس کلبی»

دیوجانس: فیلسوف معروف یونان قدیم که او را

دیوژن هم گویند، همیشه سگی همراه داشت، بدین

لحاظ او را حکیم کلبی خوانند.

طرفه: نو، تازه

سپاه: لشکر

مغاک: گور، سوراخ

خشم: قهر، غضب

ناگه: ناگهان

گذر کرد: تیرشد، عبور کرد

گور: گور خور

پیروز: کامیاب

آز: طمع، حرص

قضاً: تقدیر، حکم

می نماید: ظاهری می شود، نمایان می شود

دلگیر: آزرده، دلتنگ

حشمت: بزرگی، جاه و جلال

رَتَلِ الْقُرْآن: بخوان قرآن را با ادای مخارج و آرامیدگی.

شُهره: مشهور، معروف

ساحر: جادوگر

ماهر: زیرک ، حاذق

افراخت: بلند کرد

داد: عدل

این حدیثم: یعنی این سخن مرا

نفیر: آواز بلند و ناخوش

صفیر: صوت مرغان خوش آواز

جُعد: بوم، پرنده ایست وحشی

خروش: آواز، سرو صدا

تحسین: نیک شمردن، توصیف کردن

سُفتن: سوراخ کردن، باز کردن

کافتد: که افتد

مغفل: غافل، بی خبر، نادان

سازد: می سازد، قناعت می کند

سمع: شنیدن، گوش

جهل: نادانی

خبیث: پلید

لغات مربوط به درس « فرخی سیستانی »

فرخی: از شعرای بزرگ عهد سلطان محمود غزنی بود.

استخبار: خبر جستن

بی برگ: درویش ، بی توشه، بی چیز

حضرت: درینجا به معنی درگاه و پایتخت است

آراسته از تو حضرت غزنین

همپو ز رسول مکّه و بطفا « مسعود شعر »

اکناف: کنارها ، اطراف

نزل: ضیافت ، مهمانی

زهی: زاینده

سکزی: سیستانی

همانا که آن سکزیی بُنگ بیوی

که پندان همی بر شمردی تو روی « فردوسی »

پرنند: حریر ساده

کدخدا: بزرگ محله، صاحب و بزرگ

دستار: لنگی

موالی: جمع مولی ، بمعنی غلام و بنده

صادره و وارده: رونده و آینده

تر: تازه

توقیع: امضاً

اصابت: تیر به نشان خوردن، به مقصود

رسیدن

راست کردن: آماده کردن

مایوس: نا امید

عذب: تازه و تر

چند کوهی: به اندازه کوه

لعبت: بازیچه، معشوقه

جبه: بالاپوش

حریفان: همنشینان

ارغوان: درختی است دارای برگ و گلهای سرخ

مرواریدگون: مانند مروارید

نسترن: گلی است به رنگ سفید یا سرخ

بوقلمون: رنگارنگ

حصار: قلعه ، دیوار محکم

داغ: نشانی و داغ

بُسد: مرجان

عشرت: شادی

پرنیان: حریر منقش و رنگارنگ

شگفتی: تعجب
 ختلی: منسوب به ختل که یکی از ولایات
 بدخشان بود
 استر: اسپ، الاغ و حیوان سواری
 فسیله: گلۀ اسپ، اشتر و غیره
 مقبل: نیکو طالع، صاحب اقبال
 امثال: فرمان بردن، اطاعت کردن
 عاملان: جمع عامل، مامورین مالی
 بار دادن: اجازه دادن
 یک امشب بر در فویشم بره بار
 که تا خاک درت بوسم زمین وار «نظامی»
 حزین: غمناک
 خداوند: صاحب
 حالی: در حال، فوراً
لغات مربوط درس «سوگ محمود»
 پار: پارسال، سال گذشته
 خونابه: خون مخلوط به آب، اشک خونین
 بانوان: خانم ها
 دگرگون: متغیر، تبدیل
 حاجب: در بان، پرده دار
 خروشان: ناله کنان، فریاد کنان
 خواجه گان: بزرگان
 دیوان: دفتر و اداره حسابداری
 غزا: جنگ و کارزار
 چه چار: چه چاره
 نوحه: فریاد
 خروش: سرو صدا
 فگار: افکار، زخمی

بی قیاس: بی گمان
 پرده سرای: سراپرده و خرگاه
 مطرد: علم و بیرق
 باره: اسپ تیز رفتار
 بامداد: صبح
 نیلگون: نیله
 پر: بال
 حبذا: خوشا
 بیضا: سفید
 بدخشی: منسوب است به بدخشان
 خرم: شاد
 سیمین: منسوب به سیم که نقره است
 افروخته: روشن
 نار دانه: دانه نار، دانه انار
 اسفندیار: پسر گشتاسپ
 جلوه: نمایش دادن، ظاهر ساختن
 مُرسله: گلوبند
 پُرنگار: پرنقش و آرایش
 خیره: حیران
 ازپی: از برای، بخاطر
 عیار: چابک، دهنده
 سیر: رفتار، گردش
 زایران: زیارت کننده گان، ملاقات کننده گان
 رباط: کاروان سرای، مسافر خانه
 مثال: فرمان، امر
 متجمل: صاحب تجمل، آراسته
 بهار: بت خانه، آتشکده
 عاطفت: مهربانی

معلق: آویزان	کله: کلاه
نبات: گیاه	بکوی: به کوچه
مِهَر: آفتاب	هموار: مخفف همواره ، بمعنی همیشه
تاییدن: درخشیدن، روشنی دادن	دوات: مرکب دان
درخشان: تابان	دی: دیروز، روز گذشته
شقاوت: بد بختی	غبار: گرد
اجناس: جمع جنس	تهی: خالی
دو مرغ پران: کنایه از شب و روز	تکاپو: چستجو
قیرگون: مانند قیر	کوس: دهل
آغوش: بغل	زان: ازان، به همان خاطر
کالبد: قالب، تن ، بدن	بخسپید: بخوابد
مهیا: آماده	امیر، میر: پادشاه
خلاق: خلق کننده، آفریننده	کاخ: قصر
توانگر: غنی ، ثروتمند	برهد: رها شود، خلاصی یابد
ضر: ضرر، زیان	خمار: حالت سستی که پس از خوردن شراب رخ می دهد.
داور: قاضی	همانا: یقینا
صانع: خالق، صنعتگر، سازنده	
مقدر: قدرت داده شده، اندازه شده	
نقاش: نقش کننده	<u>لغات مربوط به درس « خدا شناسی »</u>
بحر: دریا	مدور: گرد
بر: خشکی	همی: همواره، همیشه
بر: ثمر، میوه	منور: روشن
	جرم: تن ، جسم
<u>لغات مربوط به درس « نصایح ابن مقفع »</u>	مصور: نقش شده
عزیمت: قصد	سعادت: نیکی
مبادرت: پیشی گرفتن	کافور: ماده ایست سفید و خوشبو، اینجا مراد
نماید: ظاهر شود	برف است
مبالات: توجه داشتن، باک داشتن	قیر: مادهء بسیار سیاه رنگ که از نفت بدست آید.

معونت: کمک	استمرار: دوام
صیانت: نگهداری، حفظ	شروور: جمع شر، بدی ها
اعانت: کمک	ظَنّ: گمان
مظاهرت: پشتیبانی	سداد: راستی در کردار و گفتار
اشیاع: جمع شیعه، گروه دوستا	کتمان: پوشیدن (مخفی داشتن)
توقع: امید	مسارعت: چالاکی، تیزی
	اندک: کم
	حقیر: کم، اندک
<u>لغات مربوط به درس «جنگ رستم با تورانیان»</u>	داعیه: خواهش و اراده، اینجا مراد حادثه و آشوب است.
آویختن: آویزان کردن، بهم رسیدن	موثق: اعتماد کرده شده
آمیختن: مخلوط کردن	مامون: امین، امانت دار
غریویدن: فریاد و سرو صدا کردن	جهت: برای
فسوس: اینجا مراد تمسخر و طعنه	گنجور: خزانه دار
ساز: مراد از زین و لگام و دیگر لوازم اسب	معول: اعتماد کرده شده
گَرزه گاوپیکر: گُرسی که سران مانند گاو باش	افشا: فاش کردن، ظاهر کردن
چرم: پوست	اجتناب: پرهیز
غرنده: غران	تحاشی: دوری گزیدن
آسیب: زخم، ضرر	منوط: پیوند داده شده، درآویخته
بُد: بود	احتمال: بردباری، گمان بردن
افراختن: بلند کردن	اعتیاد: خوگرفتن، عادت کردن
گُرد: پهلوان، دلیر	تعاضد: بازو بهم دادن، کمک کردن
یَل: پهلوان	اکفأ: همجنس، هم سنگ، هم سطح
فَرّ: شکوه، عظمت	انتفاع: نفع و سود گرفتن
<u>لغات مربوط به درس «خزان»</u>	تکفل: کفالت کردن
مفرش: فرش، گسترده	تعاون: معاونت و کمک کردن
زنگارسان: به رنگ زنگار که سبز تیره است	مخزن: گنج
آبی: میوه معروف که آنرا بهی یا به گویند	مکنون ضمیر: آنچه در دل پوشیده باشد
قیر و قار: دو ماده سیاه رنگ که از نفت	
بدست می یاید	

زنگیان پایکوب: کنایه از زاغان
مطربان نوبهار: کنایه از بلبل و دیگر مرغان
 خوش آواز
عمداً: قصداً
العجب: تعجب و شگفت
اندوده: مالیده شده ، آلوده، ملوث
مهرگان: جشنی که شانزدهم هرماه می
 گرفتند و آنرا جشن مهرگان می گفتند
کامگار: خوشبخت، سعادت مند
طرب: شادابی
غدیر: برکه، آبگیر، حوض
شبه: سنگی است سیاه و برآق
پیکان: تیر و نیزه که نوک تیز باشد
زمرّد: یکی از سنگ های قیمتی به رنگ سبز و
 آن هرچه بزرگتر باشد با ارزش تر است
سپر: محافظ، آلتی فلزی که حین حمله دشمن
 محافظ بدن خود قرار دهند
ساعد: ساق دست
مشاطه: شانه کننده، آرایشگر
آبستن: باردار، حامله
عبیر: نوعی خوشبویی
آزده: درشتی روی سوهان
قدح: جام
جدل: جنگ ، جنجال
ألحان: جمع لحن، صوت خوش
مطرب: نوازنده، خواننده
بزمگه: مجلس
تهنیت: شاد باش گفتن، مبارک باد
ألوان: جمع لون ، بمعنی رنگها

لغات مربوط به درس «کوشش و کامیابی»

فتی: جوان
اکتساب: کسب و کار
سنت الله: قانون پروردگان
مفتاح: کلید، گشاینده
باز: یک نوع پرنده ایست شکاری، پر بها و
 کمیاب

لغات مربوط به درس «کشورگیری و ...»

پرنیانی: آنچه به رنگ پرنیان باشد، اینجا
 کنایه از شمشیر است
یمانی: منسوب به یمن که فولاد و شمشیر آن
 معروف است
وصلت: رسیدن
کورا: که او را
تهم: نیرو مند ، قوی
جود: کرم ، سخاوت
زعفرانی: کنایه از زر و طلا
کرا: کسی را
بویه: میل و آرزو
ملکت: مملکت، دولت، پادشاهی
ژیانی: درنده و دلیر
پشت کیانی: نژاد پادشاهی
شجاعت: دلیری

لغات مربوط به درس «بهار»

عمارت: ساختمان، بنا	مکسب: بر وزن مکتب، کسب و کار
ایوان: پیشگاه اتاق، قصر	جد: کوشش
صفه: ایوان	افتقار: فقرات و درویشی
ارش: واحد اندازه گیری، برابر گز	جغد: بوم
دارافزین: تکیه گاه، متکا	طلب: جستجو
درجات: زینه ها ، پله ها	جد: نیک بختی، رزق و روزی، بهره، نصیب
ترنج: باد رنگ	هرکه رنهی بُرد، گنهی شد پدید
مطبخ: آشپزخانه	هرکه پیری کرد، در پیری رسید «مولانا»
کوشک: قصر	
سلخ: پوست کندن، به آخر رسیدن ماه	انباز: شرکت کردن، همکاری
تطویل: دراز کشیدن	طبل خاری: کنایه از تنبلی
مربعات: چهار گوشه	اجتهاد: کوشش
کتابه: نوشته شده	پدید: آشکار
مشبک: شبکه دار ، خانه خانه	حمال: حمل کننده، بارکش
مستوفی: بسنده و کافی	می رباید: می برد
تمثال: تصویر نقاشی شده	حجاب: پرده
ملازم: نوکر، همراه	آشیان: خانه، لانه مرغ
شتروار: اندازه بار یک شتر	یاری: همکاری، مدد
پنین هم شتروارها بار کرد	زی: طرف، سوی
از آن یک شتروار دینار کرد «فردوسی»	کارزار: جنگ و نبرد
راتبه: وظیفه، مقرری	
رنجور: بیمار	<u>لغات مربوط به درس « صفت خوان نهادن خلیفه»</u>
یلساتن: درختی است دارای روغن	خوان: سفره، دستار خوان
<u>لغات مربوط به درس « وصف بهار»</u>	مواضع: جمع موضع، جای
مرصع: گوهر نشان	خواص: جمع خاص، اشخاص بزرگ
تل: توده، کوت	عوام: جمع عا، عموم مردم
	بار دادن: اجازه دادن
	رای العین: دیدن به چشم

سُفتن: سوراخ نمودن و به رشته کشیدن

گُوهر یا مروارید

آبگینه: شیشه، آینه

شبهی: مانند

شخ: قلّه کوه

لاله نعمان: یکنوع گل لاله صحرائی

خُرده: ریزه

خوید: گندم و جو، سبزه و محصول نو

سرکشیده و نارس

رُهبان: جمع راهب، بمعنی پارسا و زاهد مسیحی

گوی: پنداری، گمان کنی

بهارستان: جایی که شگوفه و گل های زیاد

داشته باشد.

لغات مربوط به درس «وصف سخن»

کاروان: قافله

نگارگر: نقاش، نقش کننده

بریشم: ابریشم

پود: بافه

ترکیب: مرکب کردن، مخلوط کردن

حله: ابریشم

ضمیر: باطن، اندرون دل

جهد: کوشش

صنایع: جمع صنعت، مراد آرایه های لفظی و

معنوی

گَزند: آسیب، ضرر

فرو ستردن: پاک کردن، محو کردن

بدایع: جمع بدیع، به معنی نو و تازه

تباه: هلاک شدن، فنا شدن

تریت: خاک، مقبره

بشارت: خوش خبری، مژده

لغات مربوط به درس «تأثیر موسیقی»

حی: طایفه، قبیله

به مهنون یکی گفت کای نیک پی

چه بودت که دیگر نایی به می «سعری»

مغلول و مسلسل: به زنجیر کشیده شده

ابا کردن: خود داری کردن

حادی: کسی که سرود مخصوص را می

خواند و شتر بدان مست و تیز می گردد.

حدی: نغمه مخصوص برای راندن شتر

ضیاع: ملک و زمین زراعتی

ضیف: مهمان

دارالضیف: مهمان خانه

در کارمن کن: کنایه از اینکه برای خاطر من

او را عفو کن.

برهان: حجت و دلیل

لغات مربوط به درس «اسکندر در بالین...»

بور: اسپ سرخ رنگ

ز بور اندر افتار فسرو نگون

تن پاکش آلوده شد پر ز فون «دقیقی»

میخ: ابر

خوابناک: خواب آلود

درع: زره

تارک: فرق سر و میان سر

به یالش همی اند آویفتند

همی فاک بر تارکش ریفتند «فردوسی»

ربودن: بردن

خاکی طلسم: کنایه از دنیا که بقای ندارد

طایر: پرنده

شغف: نهایت دل بستگی، دوستی

ستیز: دشمنی، عناد

آشفته: غمگین، قهر

لغات مربوط به درس « پیری و جوانی »

شاطر: چابک، سریع

پوانمرد شاطر زمین پوسه دار

ملک را ثنا گفت و تمکین نهار «سعری»

تماخره: ریشخند، تمسخر

بوق: کرنا، فریاد

آزرم: شرم، عزت، حرمت

هزیمت: شکست در جنگ

بتر: بد تر

اقلیم: مملکت، کشور

لغات مربوط به درس « خُلق نیکو »

محاسن: نیکوی ها

ید: دست

هیبت: ترس، شکوه

احتمال: برد باری

لغات مربوط به درس « وصف ربیع »

ربیع: بهار

بامدادان: هنگام صبح

لیل: شب

نهار: روز

آفرینش: مخلوقات

خداوند: صاحب

بالش: زیر سری

فرداش: فردا اورا

نثار: فدا کردن، افشاندن

باش: بمان، صبر کن

مژده گانی: انعامی که در بدل مژده داده شود

اقطار: اقلیم، ناحیه و کرانه ها

قرنفل: یک نوع گیاه است

صومعه: دیر، عبادت خانه ترسایان

مستمعان: شنونده گان

لغات مربوط به درس « مصاحبت زاغ و... »

حکیم: دانا

خُرده شناس: باریک بین، دقیق

فرو: پایین

فرهنگ: این جا مراد علت و سبب است

گستاخ: بی باک

وفاق: مطابق، موافق

قیاس: تخمین، حدس

تمنا: امید، آرزو

شیوا: فصیح، بلیغ، ظریف

لغات مربوط به درس « طایر با همت »

طلسم: خیالی، موهوم، جادوی

فرزانه: خرد مند

غم اندوز: اندوزنده غم، فراهم کننده غم

امرود: گلابی، یک نوع میوه است	تنبیه: آگاه کردن، خبر دادن
شجرالأخضر: درخت سبز	فکرت: تفکر
نار: آتش	حجله: خانه عروس و داماد
عزیز: غالب	طرب: شادابی
دستور: وزیر	تتار: مخفف تاتار که اسم جای است
شنگرف: نوعی رنگ کانی	آقچه: یک نوع سکه سیمین که در قدیم رایج بود
زنگار: رنگ سبز تیره	نیسان و ایار: دو ماه از ماه های رومی
کرده: عمل	عارض: رخسار، چهره
دیار: مردم، کس	خیره: حیران
استغفار: طلب آمرزش	خضرا: سبز
	عنب: انگور
<u>لغات مربوط به درس « ورزش »</u>	رطب: خرما
دمار: هلاکت، تباه شدن	نخل: درخت خرما
سیل گاه: جای و مکان سیل	معلق: آویزان
افکنده: انداخته	آنهار: جمع نهر به معنی جوی ها
بنیان: اساس، تهداب	مسخر: رام، زیر فرمان
خانه خدایان: صاحبان خانه	گنجور: خزانه دار
تکاور: اسپ تند رو	انگبین: عسل، شهد
پریش: مخفف پریشان	نحل: زنبور عسل
افعال: کارها	دریا بار: دریا، مثل جویبار ...
رزم: جنگ و نبرد	ستار: پرده پوش
چُستی: چالاکی	ابصار: جمع بصر، به معنی چشم
به نیرو کردن: قوی و نیرو مند ساختن	دیبا: حریر
کاستن: کاهش دادن، کم کردن	دوشیزه: باکره، دست نخورده
هلاک: مردن، نابود شدن	حقه: ظرف کوچکی که در آن جواهر گذارند
منعکس: عکس پذیرفته، برگشته	وهم: گمان
	انبوه: بسیار
<u>لغات مربوط به درس « بهار »</u>	گلگونه: سُرخابه که زنان به روی خود مالند

لغات مربوط به درس « اسپ ضعیف و...»

آستان: درگاه، دربار
مسند: تکیه گاه، تخت
صدر: سینه، بالای خانه
فراشته: افراشته، بلند کرده
صدارت: تقدم، بالا نشینی
ایوان: پیشگاه اطاق، قصر
مخزن: خزانہ، گنج
کان: معدن
طیر: پرندہ
رسن: ریسمان
أصف: آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان. و بعد از آن هر وزیر را آصف گویند
عنکبوت: جولا
کش: مخفف که اور
گسستن: بریدن، کندن
عدم: نابودی
آب حسرت: کنایه از نا امیدی

لغات مربوط به درس « پایان کار محمد...»

سنه: سال
سبع: هفت
عشره: عدد ده (10)
حصار: دیوار محکم، قلعه
عمارت: ساختمان، ساختن
هزیمت: شکست
آبسکون: جزیره ایست در دریای خزر
معدودی چند: گروهی کم و محدود

مویه: نوحه، گریه و زاری
کاردیبهشت: که اردیبهشت، اردیبهشت
ماهی است مطابق ماه ثور
نگارخانه: کارگاه نقاشی
افسر: کلاه و تاج
کامگار: خوشبخت
خُلد: کنایه از بهشت
عُقار: شراب، می
مرغزار: سبزه زار، چمن زار
بهشتوار: مانند بهشت
ستبرق: استبرق، یک نوع دیبای ضخیم مانند اطلس
چین: تاب و شکن
موشح: آراسته و زیبا
عذار: چهره، رخسار
گلبن: درخت و بوته گل
مشاطه وار: مانند مشاطه
ردا: بالا پوش، چادر
بحار: جمع بحر، به معنی دریا
هامون: صحرا
دریغ: حسرت، افسوس
فراق: جدای، دوری
کالبد: تن، بدن
إزار: شلوار
گردون: چرخ، آسمان
قرار: صبر، آرام
فگار: افکار، زخمی
احداث: جمع حادثه

غذّار: فریب کار	خبیر: باخبر، مطلع
مدار: نرمی، ملایمت، تحمل	چهار دروازه: کنایه از دو گوش و دو چشم
نکبت: سختی و خواری، بد بختی	سی و دو آسیا: کنایه از سی و دو دندان
نزول: پایین آمدن	جنون: دیوانگی
مفوض: سپردن	امل: آرزو
عفن: گندیدگی، عفونت	صبی: کودک
حصور: جمع حصار	شعبه: شاخه، دسته، گروه
جبال: جمع جبل، به معنی کوه	وفور: فراوانی، زیادت
تختگاه: مرکز و پایتخت	کون و فساد: موجود شدن و تباه شدن، کنایه از دنیا.
وگر او شود کشته بر دست شاه به توران نماز سرو تفتگاه «فردوسی»	انجاز: وفا به عهد پیوستن، برآوردن حاجت
التهاب: شعله زدن آتش، سوزش	مشیب: پیری
علت: مرض	علایق: علاقه ها، خواهشات
رستمدران: منطقه ایست در مازندران	منبت: جای روییدن گیاه
آسایش را: برای آسایش	خبیث: نا پاک
تقریر: بیان	هوی: خواهش نفس
اثنا: میانه، در بین	برزیگر: کشت گر، دهقان، زارع، کشاورز
محاسن: نیکوی، خوبی، و نیز به معنی ریش	خراج: محصول و مالیه زمین
منعدم: نیست و نا بود	
ملتزم: همراه	<u>لغات مربوط به درس «علم با عمل... است»</u>
بدیهه: بی اندیشه سخن نغز گفتن	مفسّر: تفسیر کننده، شرح کننده
ماوا: جای	دَد: حیوان درنده
گنبد خضرا: کنایه از آسمان	حُب: دوستی
صعب: سخت و دشوار	سعی: کوشش
نامرادی: ناکامی، محرومی	بار و بر: ثمر، میوه
گنبد: قبه	مصور: تصویر شده، نقش شده
	جاه: شأن و شوکت، منزلت
	بی چون: بی مانند
	<u>لغات مربوط به درس «داستان مرد باغبان با خسرو»</u>

زشت: بد

اجل: مهلت، کنایه از مرگ

یکسر: یک راست، مستقیم

خرابات: میخانه، میکده

لغات مربوط به درس « هنر و پیشه »

مسطور: نوشته شده

عز: عزت و بزرگی

هوس: خواهش نفس، آرزو

مسامحت: سهل انگاری، آسان گرفتن

حیلت: چاره گری، تصرف و تدبیر

مثال دادن: امر کردن

محتشمان: بزرگان

حرفت: حرفه، صنعت

مستمر: پایداری، مداوم

لغات مربوط به درس « بهار »

فرآش: فرش کننده

راغ: صحرا و مزرعه

صور: جمع صورت

فلک وار: مانند فلک

نشاط: شادی

نهیب: ترس و بیم

فرسایدن: فرسوده شدن، کهنه شدن

نیاسای: آسوده نشوی

مقر: قرارگاه، جایگاه

پیروزه: فیروزه، یکی از سنگهای قیمتی

بیجاده: سنگی قیمتی به رنگ سرخ، نوعی جوهر

لغات مربوط به درس « گوهر دانش »

تعب: سختی، مشقت

خواستی: خواندی

حکمت: علم

لیک: لاکن، اما، ولی

نپوید: نجوید

بی بها: بی ارزش، مُفت

کام دل: کنایه از مقصد

بسی: بسا، بسیار، زیاد

محنت: مشقت

لَم تَکونوا: نمی باشید

بالغیه: رسیدن به او

الاً: مگر

بشَق: به مشقت و سختی

خَس: خاشاک، مردم پست و زبون

لغات مربوط به درس « نکوهش عیب »

نکوهش: سرزنش، مذمت

رند: کسی که ظاهرش در ملامت و باطنش در

سلامت باشد

سرشت: خوی، طبیعت

کنشت: عبادتگاه ترسایان

تقوا: پرهیزگاری

بهشت: از مصدر هِشتن، به معنی رها کرد

طالب: طلب کننده

ازل: آنچه اول و آغازش معلوم نباشد

ابد: آنچه پایان و آخر نداشته باشد

شرر: شراره و جرقه آتش

بناگوش: بیخ گوش، گوش
صنوبر: ناژو، یک نوع درخت
ترشح: پاشیدن

لغات مربوط به درس « تربیت فرزند »

سنین: جمع سن

فرا تر: بلند تر ، دور تر

فروخت: از مصدر افروختن، به معنی روشن کردن

زجر: باز داشتن و منع کردن

بیم: ترس

دسترنج: کنایه از پیشه و صنعت

نوشتن: ، در نور دیدن، پیچیدن، طی کردن راه

قفا: پس گردنی، مراد تربیه است

جور: ستم، جفا

لغات مربوط به درس « قدرت دست رنج »

ابناً: جمع ابن ، به معنی پسر

باغ روان: رونده گان باغ

فندق: یک نوع بادام کوهی

نخشبی وفخری: دو نوع انگور اند.

حقه: ظرفی کوچک که در آن جواهر گذارند

تک و پوی: دویدن و جستجو کردن

پیراسته: خوش نما شده، بریده شده

بل: بلکی

امرود: میوه ایست شبیه به ناک

تاک: درخت انگور

اویزه: گوشواره

لغات مربوط به درس « بهار »

هزار: بلبل

تذرو: خروس دشتی

رشک: حسد

نگارستان: کارگاه نقاشی

صبا: باد صبح، نسیم

رشحه: تراوش و ریزش قطرات باران

شمیم: بو، بوی ، رایحه

آزار: یکی از ماه های بهار، به تقویم رومی

بالیده: نازیده

عیسی دم: یعنی دارای همچو نفس حضرت

عیسی (ع) که مرده را زنده کند

مینو و ش: مانند بهشت

مینا: شیشه، صراحی، جام

صهبا: شراب ، می

لغات مربوط به درس « ماه دو هفته »

سیمینه: منسوب به سیم که نقره است

زرینه: منسوب به زر که طلا است

اختران: ستاره گان

محتضر: در حال جان کندن

کردار: کار و عمل ، مثل و مانند

بر: بالا

مفتون: به فتنه افتاده ، شیفته، عاشق

مستقر: قرارگاه، جایگاه

جزر: پایین رفتن آب دریا

خارا: نوعی سنگ سخت

گواه: شاهد	مد: بالا آمدن آب دریا، سیل و آب خیز
مغاک: گور	حذر: بیم ، ترس
ستیغ: راست و بلند، سرکوه	نوید: امید
چامه: شعر و قصیده، غزل	مه‌ر: آفتاب
سَمَر: شب، سیاهی شب.	سلیح: سلاح ، آلت جنگ
حجر: سنگ	ضر: زیان ، ضرر
نیشتر: آلت نوک تیز که با آن رگ زنند	هبا: گرد و غبار، از بین رفتن
	هدر: بی فایده ، بی ارزش
<u>لغات مربوط به درس « تشبیب قصیده»</u>	افراشتن: بلند کردن
پیرا: از مصدر پیراستن، به معنی خوش نما	فربه: چاق
کردن و بریدن	که: گاه
غازه: گلگونه، سُرخابه که زنان بر روی خود می مانند	لاجرم: ناچار
نرگس شهلا: یک نوع نرگس است	پدید: آشکار شدن، به وجود آمدن
حسیب: حساب کننده ، محاسب	خسوف: ماه گرفتگی
قبا: لباس ، جامه	خور: خورشید، آفتاب
شق: پاره کردن یا شدن	مستتر: پوشیده ، پنهان
خُمر: سرخ	منکسر: شکسته
جیب: گریبان	گسسته: بریده ، پاره شده
شیون: ماتم و فریاد	مشتهر: معروف
چهچه: آواز بلبل و مانند وی	مطموره: زیر زمینی، زندان
	سقر: جهنم، دوزخ
<u>لغات مربوط به درس « خیز بیا ملک ...»</u>	فَکَر: اندیشه، فکر
سلوت: خوشی ، شادی	لعبت: اسباب بازی، در زبان فارسی به معنی
کمین: پنهان شدن به قصد دشمن یا شکار	معشوقه استعمال دارد
جذبه: کشش، شور	دُرر: جمع دُر
حبل المتین: ریسمان محکم	صَغَر: خردی، کودکی
دفین: مدفون، پنهان	سَهَر: شب بیداری، بیداری
اعداش: دشمنانش	مردم: اینجا مراد مردمک چشم است

هیمنه: آمین گفتن، وقار
 تزلزل: جنبیدن، لرزیدن
 تلاطم: به یک دیگر سیلی زدن، امواج دریا
 تشنج: درهم کشیده شدن اعضا
 غریزه: خوی
 متین: استوار، محکم

حلم: نرمی، بردباری
 ابلیس: شیطان
 طین: گل، خاک
 مرثیه: شعری که در وصف مرده گویند
 زیرکان: اشخاص دانا و هوشیار
 انسان: آن چنان، آن قسم

لغات مربوط به درس «گفتار اندر صفت کمال انسان»

کام: دهن، مقصد
 سَقَط: هرشیء بیهوده و بی فایده
 شگرف: عجیب و خوش آیند
 آیین: دستور، روش، رسم
 ناب: خالص، پاک و صاف
 معذب: عذاب شونده

لغات مربوط به درس «فردوسی»

حماسه: دلیری، دلاوری
 دودمان: خانمان، خانواده
 التماس: جستجو و طلب کردن چیزی
 رابع: چهارم
 جوشن: زره، درع
 سنان: سر نیزه، آهن نوک تیز که به سر نیزه
 نصب کنند.

گیو: یکی از پهلوانان داستانی، پسر گودرز
 پشن: نام پسر بانو گشسب دختر رستم، این
 نام در اصل پشنگ بوده است
 ضیاع: ضایع شدن، تباه شدن
 مستمند: محتاج، فقیر

لغات مربوط به درس «تزکیه نفس»

تزکیه: پاکیزه گی
 حالی: فی الحال، اکنون
 غایب: پنهان
 عجب: خود بینی، خود پسندی
 نفشانی: پاک نکنی
 تقلید: پیروی، با پیروی کسی کاری کردن
 مصحف: قرآن، اوراق، نامه ها
 فاش: برملا، آشکار
 جان: روح
 لاهوت: الوهه، خداوندی
 عیان: آشکار
 کاسته: کم
 توسن: سرکش، اسپ شوخ و سرکش
 جهانندن: به جست و خیز آوردن

لغات مربوط به درس «آرامش»

معبر: عبورگاه، جای تیر شدن
 مأمن: امن گاه، جای امن
 همواره: همیشه
 نامرادی: نا کامی

لغات مربوط به درس « جشن سده »

سده: یک دوره صد ساله، قرن، جشن سده:
جشنی است که هوشنگ آن را به خاطر
استخراج آتش از سنگ به روز دهم بهمن بر
گزار نمود.

یکی جشن کرد آن شب و باره فور

سره نام آن جشن فرشته کرد

زهوشنگ ماند آن سره یادگار

بسی بار چون او دگر شهریار « فردوسی »

ملوک: پادشاهان

جم: جمشید

افریدون: فریدون

همانا: یقیناً

دیار: جمع دار، خانه، شهر و ناحیه

روحانی: دانشمند بزرگ مذهبی

انبازی: اشتراک، شریکی

اجرام: جمع جرم، به معنی جسم، تن

قار: ماده است سیاه که از نفت به دست آید

ارکان: جمع رکن، به معنی پایه و اصل

لغات مربوط به درس « بی وفایی دنیا »

نیاید: باقی نمی ماند، پایدار نیست

فسوس: افسوس و دریغ

نمودن: نمایان شدن، ظاهر شدن

شنودن: شنیدن

عود قماری: یک نوع چوب عود که منسوب

است به «قمار» که نام جای است در هند

بگاه: به هنگام، به وقت

شاهین: پرنده ایست شکاری

انسجام: روان شدن، به هم جور شدن

متانت: نیرو مندی، وقار

ممتنع: محال، ناممکن

تلقی: ملاقات کردن، فرا گرفتن چیزی از کسی

شاهکار: کار بزرگ و نمایان

اساطیر: افسانه ها، قصه ها

انتساب: نسبت دادن

دیه باژ: خراج و مالیات ده

لغات مربوط به درس « دام هوس »

گیرم: گرفتارم، در بند استم

از: اگر

اینک: اکنون

همان: هم آن، همچنان

فطرت: سرشت، طبیعت، خوی

مزاج: فطرت، خوی

درخور: لایق، سزاوار

تهمت: بدگمانی، افترا

لغات مربوط به درس « سیل اشک »

ثبات: پایداری، استقامت

تمثیل: تشبیه کردن، مثال آوردن

تعجیل: عجله کردن

مندیل: دستار، لنگی

سجیل: گل پخته، گل سخت

ژولیده: پریشان، درهم رفته، آشفته

اکلیل: افسر، تاج

چنگ: یکی از آلات موسیقی است

تبت: اسم جای است

سرشته: مخلوط، آغوشته

گراز: حوک وحشی

جحیم: دوزخ

نشیب: پایین، ضد فراز

فراز: بلندی، ضد نشیب

درایش: دریدن، درآمدن

مرد تازی: مرد عرب، مراد رسول خداست

بزیدن: وزیدن

لغات مربوط به درس «آینده»

کوش: کوشیدن، کوشش کردن

والا: بالا

واهمه: وهم و گمان، ترس و بیم

انگاریدن: گمان کردن

انباشته: انبوه شده، پر شده

موهوم: وهم شده، گمان شده

صعب: سخت

مخوف: ترس ناک

داد: عدل

لختی: حصه

لغات مربوط به درس «به چشم عجب و...»

حقارت: حقیر شمردن، خار شمردن

جود: کرم، جوان مردی

سجود: سجده کردن، مراد عبادت است

نیوش: شنیدن

اغیار: جمع غیر، به معنی بیگانه

أنعام: چهارپایان

مهمل: مهلت، آهسته کار کردن، نرمی

سهل: آسان

تاب: طاقت

لغات مربوط به درس «حکایت»

فراغت: فارغ البال، آسوده

وثیقت: استوار، آنچه به آن اعتماد شود

منقح: پاک کرده شده

شهد: غسل

تنی چند: چند تن، تعداد محدودی افراد

مراقبت: همراه گشتن، رفاقت

لغات مربوط به درس «در ستایش خرد»

نیوشنده: شنونده

شهریار: پادشاه

هشیوار: هوشیار، دانا

ارجمند: محترم

نَسپَری: سپری نکنی، نگذرانی

دانشی: دانشمند

غنودن: آسودن، آرمیدن، باز ایستادن

سَخُن: سخن، گپ

بُن: بیخ، اساس، پایان

لغات مربوط به درس «علو همت»

طبع: طبیعت، خوی

توانگر: قدرت مند، سخنی

میرم: استوار، محکم
 محقر: حقیر و خوار شمردن
 مجمر: آتش دان
 جزم: بردیدن، استوار
 ادبار: پشت گردانیدن
 طی طریق: پیمودن راه
 اسپند: اسفنج
 خلیل: دوست

لغات مربوط به درس «حکایت»
 ذوالنون: مراد ابوالفیاض ثوبان بن ابراهیم
 شاگرد امام مالک است که در قرن سوم
 هجری می زیسته.
 سقا: آب دهنده
 مقبول: قبول کرده شده
 مهان: بزرگان
 سیل: رایگان، روان کردن، هرچیزی را که در
 راه خدا وقف بگذارند تا همگان استفاده کنند.
 غدیر: حوض
 نهفت: پنهان
 انجمن: گره، جمع، مجلس

لغات مربوط به درس «زمستان»
 آلا: کلمه تنبیه است، به معنی آگاه باش
 افسرده: پژمرده
 ادا: ناز، کرشمه، عشوه
 اسف: تأسف، اندوه
 تفوق: فوقیت و بلندی داشتن
 ابر: بر

غنیم: غنیمت
 قشون: ارتش، مجمع سپاه یک کشور
 متنوعه: گوناگون
 برودت: سردی
 فواره: جوشنده، فواره آب
 سوق الجیش: لشکر کشی، استراتژی
 صرصر: باد تند، باد سخت
 اختلال: درهم شدن، تباه شدن
 توغل: وارد شدن در شهری
 طیران: پرواز
 نهیب: ترس و بیم
 شب دی: دیشب، شب گذشته
 سمور: جانوریست دارای پوست نرم که از
 پوست آن پوستین می سازند، پوست حیوان
 مذکور را نیز سمور گویند، احتمالاً این جا مراد
 لباسی است که از پوست آن ساخته باشند.
 همی تا سمور است و سَنَابِ پین
 پز از آن نبوشد کسی پوستین «ناصر فسرو»
 پو سَنَابِ و قاقم پو روباه گرم
 پوارم سمور است کش موی نرم «فردوسی»
 عور: لخت و برهنه
 نامیه: رشد و نمو کننده
 اندفاع: دور شدن، دفع شدن
 اسر: اسیر کردن، بند کردن

لغات مربوط به درس «اندرز»
 کِهتران: کوچک تران، خُرد تران

غُلُو: گزاف گویی، از حد گذشتن
نظم: ترتیب دادن، به رشته کشیدن مروارید
قوافی: جمع قافیه، به معنی پس گردن
نثر: پراکنده
محتوی: دارا بودن، دربر داشتن
تجنیس: هم جنس بودن
حسن تعلیل: علت نیکو آوردن
توشیح: آراستن، زینت دادن
مجاز: جایز، روا، ضد حقیقت
تضاد: ضد یک دیگر بودن، مخالف
همگون: هم مانند

لغات مربوط به درس «اسلام و صلح»

حیثیت: آبرو، عزت

عاطفه: نرمی

آفرینش: خلقت

رستگاری: کامیابی

تعادل: برابری، نظم

صدمه: ضرر

منافی: نیست کننده

نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست

سلیمان با پتین شمت نظرها بود با مورش

«حافظ»

متنفر: نفرت داشتن، بد بردن

نزاع: جنجال

پرمايه: عزت مند، بزرگوار
پیمان: عهد
درو: سلام، رحمت
بیداد: ظلم
فرمان کردن: پیروی و اطاعت کردن
سارا: خالص (صفت عنبر)
گیتی: دنیا
بنده: غلام
به ویژه: به خصوص، مخصوص
گزند: آسیب، ضرر
تار و پود: تار و پافه
بخردان: خردمندان
کژی: کجی، ناراستی
مدارا: نرمی

لغات مربوط به درس «علم بدیع»

لغات مربوط به درس علم بدیع، تنها از نگاه لغوی معنا شده، نه از نگاه اصطلاح.

بدیع: تازه، نو، زیبا

عروض: متاع

اوزان: جمع وزن

قسمت: تقدیر

تضمین: ضمانت کردن، در ضمن خود داشتن

لُف: پیچیدن

نشر: باز کردن، پراکنده

استعاره: به عاریت گرفتن

تشبیه: مانند کردن

اغراق: غرق کردن، مبالغه

توجه: برای استفاده از این لغت نامه ، در هر صفحه اول ستون سمت راست را استفاده نموده ، بعد در ستون سمت چپ همان صفحه مراجعه فرمائید.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.